

حدیث در مدارس

(نقش، کارنامه و خلأهای آموزش حدیث در نظام تعلیم و تربیت ایران)

علی فرهنگدیان^۱

برای بسیاری از ما، خاطره مواجهه با حدیث در مدرسه، به صفحات پایانی کتاب دینی و جملاتی کوتاه با ترجمه‌های خشک و دستوری خلاصه می‌شود. اما پرسش اینجاست که آیا حدیث، به عنوان دومین منبع اسلامی، در نظام تعلیم و تربیت ایران جایگاه شایسته‌ای دارد؟

نظام آموزشی ما هرگز از تأکید بر «تربیت دینی» دست نکشیده است. کتاب‌های درسی دربردارنده آیات و روایاتند، سند تحول بنیادین بر «حیات طیبه»^۲ پای می‌فشارد و ساعات درسی معارف، بخش مهمی از برنامه هفتگی دانش‌آموزان را تشکیل می‌دهد. اما اگر کارنامه این سال‌ها را ورق بزنیم، با اشکالی آشکار روبه‌رو می‌شویم: بخشی از نسلی که با مفاهیمی چون عدالت علوی و اخلاق نبوی در کتاب‌ها آشنا می‌شود، در منش فردی و کنش اجتماعی، قرابت چندانی با آن آموزه‌ها ندارد.

به گمان ما، ریشه این اشکال را باید در سه خلأ اساسی جست: نخست، خلأ روش‌شناختی که حدیث را از جایگاه «منبع تربیت» به «ماده‌ای برای حفظ» تنزل داده است؛ دوم، خلأ محتوایی که نتوانسته میان زبان فاخر روایات و دنیای پرسش‌زای نوجوان امروز پل بزند و سوم، خلأ در تربیت معلمان که خود میراث‌دار روایان حدیث باشند، نه صرفاً مترجمانی - گاه - بی‌ذوق.

۱. پژوهشگر حوزه علمیه قم، دانشجوی مقطع دکتری جامعه المصطفی العالمیه.

۲. توضیح حیات طیبه در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش چنین است: «وضع مطلوب زندگی بشر در همه ابعاد و مراتب، بر اساس نظام معیار اسلامی (مبانی و ارزش‌های مقبول دین الهی) است که تحقق آن، باعث دستیابی به غایت زندگی، یعنی قرب الی الله خواهد شد. این گونه زندگی، مستلزم ارتباط آگاهانه و اختیاری با حقیقت هستی و تشدید رابطه با او در همه شؤون فردی و اجتماعی زندگی است که باید بر اساس انتخاب و التزام آگاهانه و آزادانه نظام معیار مناسب با دین اسلام باشد. بنابراین، یکی از مشخصات اصلی حیات طیبه، تکیه بر ارزش غایی زندگی - قرب الی الله - و نظام معیار متناسب با آن، یعنی مبانی و ارزش‌های مقبول دین اسلام است؛ زیرا با توجه به لزوم پذیرش ربوبیت خداوند تعالی، به عنوان یگانه رب حقیقی جهان و انسان، این نظام معیار، جهت اساسی نحوه تحقق حیات طیبه را در همه مراتب و ابعاد زندگی با این نظام (تقوا) مشخص می‌کند و وجه تمایز اساسی حیات طیبه از زندگی غیر دینی (= سکولار) رایج محسوب می‌شود؛ که نقطه اوج و حقیقت آن در جامعه جهانی مهدوی محقق می‌گردد. (سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، ص ۱۳)

نوشته پیش رو می‌کوشد تا با نگاهی منصفانه، هم از ظرفیت‌های مغفول مانده حدیث در مدارس بگوید و هم از اشتباهات راهبردی که این سرمایه عظیم را به حاشیه‌ای کمرنگ در دفترچه خاطرات تحصیلی دانش‌آموزان بدل کرده است. باشد که این واکاوی، آغازی برای بازاندیشی در نسبت مدرسه و سیره باشد؛ نسبتی که اگر اصلاح شود، نه کارنامه آموزشی، که کیفیت زیست معنوی و اجتماعی نسلی را دگرگون خواهد کرد.

الف) چرا حدیث در مدرسه؟ (معنا و ضرورت)

وقتی از «نقش حدیث» در آموزش و پرورش سخن می‌گوییم، نخستین پرسشی که به ذهن می‌رسد، این است: «مگر حدیث، فقط برای حوزه‌های علمیه نیست؟» پاسخ منفی است. حدیث، پیش از آنکه یک «علم» باشد، یک «منبع تربیتی» است. محتوای احادیث، مملو از نکات ظریف روان‌شناختی، اجتماعی، اخلاقی و حتی مدیریتی است که می‌تواند برای هر دانش‌آموزی، صرف‌نظر از گرایش تخصصی آینده‌اش، راهگشا باشد. امام علی علیه السلام در نامه معروف خود به فرزندش امام حسن علیه السلام (یا محمد حنفیه)، تعلیم و تربیت را با «بیداری دل» پیوند می‌زند و می‌فرماید:

أَحْيِ قَلْبَكَ بِالْمَوْعِظَةِ...^۳

دلت را با پند زنده کن.

این دقیقاً همان رسالت آموزش و پرورش است. آموزش و پرورش، وظیفه «تربیت انسان» را بر عهده دارد و نه صرفاً «اطلاع‌رسانی». در این مسیر، حدیث می‌تواند نقش‌هایی چندگانه ایفا کند:

۱. نقش هویتی

احادیث، پلی میان دانش‌آموز و تمدن اسلامی است. آشنایی با کلام معصومان علیهم السلام، به کودک و نوجوان کمک می‌کند تا خود را بخشی از یک زنجیره بزرگ تاریخی - معنوی بداند. چنانکه پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ.^۴

هر که به گروهی تشبیه جوید، از آنان است.

این خود، بنیانی از بنیان‌های هویت‌سازی اجتماعی را نشان می‌دهد.

۳. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۴. عوالی الآلی، ج ۱، ص ۱۶۵؛ بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۱۷۴.

۲. نقش تربیت اخلاقی

امام صادق علیه السلام در روایتی می‌فرمایند:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَدَبَ نَبِيٍّ فَاحْسَنَ تَأْدِيبَهُ ...^۵

خداوند پیامبرش را ادب آموخت و نیکو ادب آموخت.

این نشان می‌دهد که ریشه‌ی همه‌ی فضایل اخلاقی، در سیره و گفتار معصومان علیهم السلام قابل پی‌جویی است.

۳. نقش تفکربرانگیزی

روایت «تَفَكَّرُ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ»^۶ (یک ساعت اندیشه، بهتر از یک سال عبادت است) به صراحت، روحیه‌ی اندیشیدن را بر مناسک خشک برتری می‌دهد.

۴. نقش زبانی و ادبی

نهج البلاغه و صحیفه‌ی سجّادیه، اوج فصاحت عربی را به نمایش می‌گذارند. آشنایی با این متون، مهارت زبانی و درک ادبی دانش‌آموز را عمق می‌بخشد. با این همه، در نظام آموزشی ما، آیا حدیث توانسته است به این نقش‌های چندگانه جامه‌ی عمل بپوشاند؟ برای پاسخ، ناچاریم نگاهی به کارنامه‌ی این حوزه بیندازیم.

ب) کارنامه‌ی آموزش حدیث در نظام آموزش و پرورش ایران؛ از آغاز تا امروز

برای آنکه بهتر بفهمیم اکنون کجا ایستاده‌ایم، باید مسیر پیموده‌شده را مرور کنیم. این مرور، نه یک تاریخ‌نگاری محض، که بازشناسی دستاوردها و نقطه‌های قوتی است که گاهی در سایه‌ی نقدها، نادیده گرفته می‌شوند.

۱. حضور در محتوای کتاب‌های درسی (از دوره‌ی ابتدایی تا

متوسطه)

نخستین و ملموس‌ترین حضور حدیث، در متن کتاب‌های درسی «تعلیمات دینی»، «هدیه‌های آسمان»، «قرآن» و «فارسی» است. اگر یک نگاه سطحی بر کتب درسی سه‌دهه‌ی اخیر بیندازیم، شاهد تحوّلی جالب هستیم:

۵. تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۸۳.

۶. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۲۷.

یکم. دوره ابتدایی

در کتاب‌های «هدیه‌های آسمان»، احادیث معمولاً با زبانی ساده، ترجمه شده و در قالب داستان یا پیام کوچک ارائه می‌شوند. همچنین، بخش «تدبیر کنیم» در انتهای هر درس، به دانش‌آموز این حس را می‌دهد که هر روز یک گنج کوچک به دست آورده است.

دوم. دوره متوسطه اول

در کتاب «پیام‌های آسمان» و «قرآن»، احادیث بافتارمندتر می‌شوند. احادیث مرتبط با نماز، روزه، حجاب، ارتباط با والدین و ... با ترجمه‌ای روان و گاهی با توضیح کوتاهی از «شان نزول» یا «موقعیت صدور» ارائه می‌گردند. در اینجا، مؤلفان گام مهمی برداشته‌اند: احادیث را از حالت شعارگونه خارج و به گفتار موقعیت‌دار تبدیل کرده‌اند. مثلاً حدیث «الْجَارُ ثُمَّ الدَّارُ» (اول همسایه، سپس خانه) با داستانی از زندگی امام حسن مجتبی (علیه السلام) تلفیق شده است.

سوم. دوره متوسطه دوم

در این پایه‌ها، به ویژه در رشته معارف اسلامی در کتب درسی مرتبط با دین مباحث تخصصی‌تری در زمینه «علوم و معارف قرآن و حدیث» مطرح می‌شود. در این سطح، علاوه بر متن و ترجمه، به «شناخت سند» و «مفهوم‌شناسی» نیز اشاره می‌شود. برای نمونه، دانش‌آموز با مفاهیمی مانند «حدیث قدسی»، «حدیث نبوی» و «سیره» آشنا می‌شود. همچنین، برخی از کتب درسی فارسی، ابیاتی از مثنوی یا گلستان را که برگرفته از احادیث است، با متن اصلی روایت مقایسه کرده‌اند که خود اقدامی میان‌رشته‌ای و شایسته تقدیر است.

۲. فعالیت‌های فوق برنامه و مسابقات حدیثی

یکی از نقاط درخشان کارنامه، برگزاری مسابقات «آشنایی با احادیث» یا «نهج البلاغه» در سطح مدارس و نیز در کانون‌های فرهنگی - تربیتی است. آیین‌نامه مسابقات فرهنگی و هنری آموزش و پرورش هر ساله بستر رقابت در حفظ و مفاهیم حدیث را فراهم می‌کند. مسابقاتی مانند «زندگی با آیه‌ها» و «زندگی با حدیث» که سال‌هاست توسط سازمان تبلیغات اسلامی نیز پشتیبانی می‌شود، توانسته است انگیزه‌ای برای فهم حدیث ایجاد کند. همچنین، بسیاری از مدارس، «ایستگاه‌های حدیث» در راهروها یا «تابلوهای اعلانات حدیثی» طراحی کرده‌اند که یک مواجهه روزمره و غیر رسمی با حدیث را فراهم می‌آورد.

۳. رویکرد روایی در تدریس معلمان

برخی از معلمان باتجربه، خود به‌طور خودجوش از حدیث برای «شیرین کردن» درس و «نزدیک کردن» مفاهیم به زندگی استفاده می‌کنند. این عمل معلمان، یک سرمایه پنهان است که در آمارهای رسمی دیده نمی‌شود، اما نقش تعیین‌کننده‌ای در انتقال مفاهیم حدیثی دارد.

ج) خلاها و کاستی‌ها (آسیب‌شناسی)

با وجود همه زحمت‌هایی که در بخش قبل ذکر شد، آموزش حدیث در مدارس با یک «فاصله معنادار» میان «متن» و «زندگی» مواجه است. این فاصله، ریشه در خلأهایی عمیق‌تر دارد که برخی از آنها را می‌توان این‌گونه برشمرد:

۱. تکیه بر ترجمه لفظی، غفلت از ترجمه معنایی

بزرگترین آفت در آموزش حدیث، تکیه بر ترجمه صرفاً لفظی است. در بسیاری از کتاب‌های درسی، حدیث به صورت متن عربی به همراه ترجمه تحت اللفظی ارائه می‌شود و بس. گویی کار مربی، فقط برگرداندن واژگان از زبانی به زبان دیگر است. اما حدیث، یک سند تاریخی برای حفظ کردن نیست؛ یک نسخه تربیتی است برای زندگی کردن. وقتی ترجمه، معنایی (تفسیری) نباشد - یعنی وقتی حدیث به زندگی امروز، پرسش‌های نوجوان، چالش‌های اخلاقی و نیازهای روانشناختی او گره نخورد - حدیث در ذهن می‌ماند اما در دل نمی‌نشیند و این یعنی دارو داریم، اما اثر نمی‌بینیم.^۷

۲. حدیث، ابزاری برای تأیید، نه برای تفکر

در بسیاری از موارد، احادیث در خدمت القای یک حکم شرعی یا اخلاقی از پیش تعیین‌شده قرار می‌گیرند. در حقیقت، حدیث به جای «آغازگر پرسش» به «پایان‌بخش گفت‌وگو» تبدیل شده است. این خلأ روش‌شناختی، باعث می‌شود نسل امروز که ذهنی نقاد دارد، از حدیث فرار کند.

۳. بی‌توجهی به احادیث کاربردی در برخی از حوزه‌های موضوعی

در کتب درسی، تقریباً ۸۰ درصد احادیث، ناظر به «نماز»، «روزه» و «صداقت» هستند. اما احادیثی که درباره «روش‌های مدیریت خشم» یا «مهارت نه گفتن» هستند، به ندرت دیده می‌شوند. در حالی که در منابع عظیم حدیثی ابوابی مانند «باب کظم الغیظ» و «باب مداراة الناس» وجود دارد. خلأ، خلأ «انتخاب هوشمندانه» بر اساس نیازهای روز دانش‌آموز است.

۷. متن حدیث: «لَا تَغْضَبْ» (الکافی، ج ۲، ص ۳۰۳) ترجمه لفظی (آسیب): «خشمگین نشو»؛ همین. دانش‌آموز می‌گوید: «مگر می‌شود آدم هیچ‌وقت عصبانی نشود؟ این غیر ممکن است.» و حدیث را کنار می‌گذارد. ترجمه معنایی (راه حل): مربی توضیح می‌دهد که این حدیث در پاسخ به مردی است که از پیامبر ﷺ نصیحت خواست و پیامبر سه بار فرمودند: «لَا تَغْضَبْ». سپس گره می‌زند به زندگی نوجوان:

وقتی مادرت حرفی می‌زند که به نظرت ناعادلانه است، همان لحظه اول چه اتفاقی در بدنت می‌افتد؟ ضربان قلب، گرما، تنش و... پیامبر ﷺ نمی‌گوید احساس خشم نداشته باش؛ می‌گوید بر اساس خشم تصمیم نگیر و عمل نکن.

راهکار عملی: وقتی خشم آمد، ۱۰ ثانیه صبر کن، آب بنوش، جای خود را عوض کن.

اینجا حدیث از یک جمله انتزاعی به یک مهارت زندگی تبدیل می‌شود.

۴. غفلت از حدیث به مثابه یک سند تاریخی - تمدنی

در درس «تاریخ» یا «علوم اجتماعی»، تقریباً هیچ اشاره‌ای به نقش حدیث در شکل‌گیری تمدن اسلامی نمی‌شود. همچنین «نامه امام علی (ع)» به مالک اشتر» سرشار از آموزه‌های مدیریتی و سیاسی است، اما در کتب تاریخ مدارس به عنوان یک «سند حکومتی» به آن پرداخته نمی‌شود و صرفاً در کتب دینی با نگاه اخلاقی مطرح می‌گردد. این خلأ، حدیث را از یک منبع دانش اجتماعی و تمدنی به یک «متن اخلاقی شخصی» تنزل داده است.

۵. ضعف در آموزش روش‌شناختی مواجهه با حدیث

اگر دانش‌آموزی بپرسد: «آیا همه احادیث معتبرند؟»، معمولاً معلم پاسخ قانع‌کننده‌ای ندارد. ما به دانش‌آموزان نمی‌آموزیم که حدیث، مانند هر متن تاریخی، نیازمند «نقد سندی» و «نقد دلالتی» است (البته در سطح دانش‌آموز). عدم آموزش این مبانی، باعث می‌شود یا دانش‌آموز حدیث را «اسطوره‌ای بی‌نقص» بپندارد و یا در مواجهه با یک تعارض، کل دین را زیر سؤال برد.

۶. رویکرد محفوظات‌محور، به جای رویکرد مهارت‌محور

سیستم ارزشیابی ما، هنوز بر «حفظ متن و ترجمه» استوار است. دانش‌آموزی که حدیث را از حفظ است، نمره می‌گیرد، اما دانش‌آموزی که توانسته بر اساس یک حدیث، یک مسأله روزمره را تحلیل کند، نمره‌ای نمی‌گیرد. این خلأ، مهم‌ترین آفت است؛ چراکه هدف نهایی تربیت را فدای اندازه‌گیری حافظه می‌کند.

د) ریشه خلأها؛ چرا این فاصله ایجاد شده است؟

پیش از ارائه راهکار، باید پاسخ دهیم که چرا با وجود زحمات زیاد، هنوز با خلأهای فوق مواجهیم؟ به نظر می‌رسد ریشه‌ها را بتوان در چند عامل جست:

۱. سیطره رویکرد فقهی - احکامی

نظام آموزشی، حدیث را اغلب از دریچه فقه می‌بیند. اگر آموزش دین صرفاً به بیان حلال و حرام تبدیل شود، از کارکرد تربیتی خود تهی می‌گردد.

۲. کمبود زمان دروس دینی

در هفته، فقط ۲ یا ۴ ساعت برای دروس دینی اختصاص دارد و از طرفی ساعت پرورشی که قبلاً وجود داشت حذف شده است؛ در این فرصت اندک، معلم باید هم قرائت قرآن را تدریس کند (به ویژه در ابتدایی)، هم مفاهیم را بگوید، هم احکام را آموزش دهد و هم حدیث و هم اخلاق یاد دهد؛ نتیجه، سطحی‌گرایی است.

۳. ضعف در آموزش‌های ضمن خدمت معلمان

بسیاری از معلمان غیر حوزوی، با روش‌های نقد حدیث آشنا نیستند.

ه) چشم‌انداز و راهکار؛ چگونه می‌توان از خلأها عبور کرد؟

عبور از این خلأها، نیازمند یک «بازطراحی بنیادین» است. در ادامه، چند راهکار عملی ارائه می‌شود:

۱. بازنگری در محتوای کتب درسی با نگاه «مساله‌محوری»

به جای ارائهٔ احادیث در قالب «درس اخلاق»، دروس را بر اساس «مسائل زیستی دانش‌آموزان» طراحی کنیم. مثلاً درسی با عنوان «چگونه با شکست تحصیلی کنار بیایم؟» و در آن، احادیثی دربارهٔ صبر، عبرت، تلاش و توکل ارائه دهیم.

۲. طراحی واحد درسی مستقل به نام «مهارت‌های زندگی در آیینهٔ حدیث»

با توجه به غنای حدیث، یک واحد درسی اختیاری طراحی کنیم که در آن به «پروژه‌های عملی» بپردازند؛ مثلاً بر اساس حدیث «الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ» (مسلمان کسی است که دیگران از دست و زبانش در امان باشند)، یک هفته رفتارهای کلامی خود را ثبت کنند.

۳. توانمندسازی معلمان در «روش‌های پرسشگری»

باید دوره‌های ضمن خدمت ویژه‌ای برگزار شود که در آن، فنون «زمینه‌شناسی صدور حدیث» آموزش داده شود. معلم باید بتواند از یک حدیث، سؤال‌های چالش‌برانگیز طرح کند.

۴. استفاده از هنر و رسانه برای انتقال حدیث

از ظرفیت «پویانمایی» برای بسترسازی آموزش احادیث استفاده کنیم. مثلاً حدیث «اَكْرِمُوا الضَّيْفَ» را با یک فیلم کوتاه از زندگی شهری امروز نمایش دهیم.

۵. ارزشیابی کیفی، به جای ارزشیابی کمی

به جای پرسش از «متن و ترجمه»، موقعیت‌های فرضی ارائه دهیم؛ مثلاً: «فرض کنید دوستان به شما توهین کرده است. با توجه به حدیث "الْمُؤْمِنُ مِرَاةُ الْمُؤْمِنِ" چه واکنشی نشان می‌دهید؟» این نوع سؤال، تفکر و کاربرد را می‌سنجد.

۶. گنجاندن حدیث در دروس غیرمعارفی (میان‌رشته‌ای)

ما حدیث را فقط برای درس دین و معارف در نظر گرفته‌ایم و آن را از سایر عرصه‌های معرفتی جدا کرده‌ایم. این انزوای روشی، باعث شده که دانش‌آموز در کلاس ریاضی یا زیست‌شناسی، خود را

بیگانه با مفاهیم دینی بپندارد و حدیث را فقط یک ماده امتحانی در میان سایر مواد بداند؛ در حالی که اگر حدیث به میان رشته‌ها راه یابد، از یک متن دینی صرف، به نگاهی کارآمد و همه‌جانبه به زندگی تبدیل می‌شود و دل‌ها را بیدار می‌کند.^۸

پایان

حدیث در مدارس ایران، مسیری پُر فراز و نشیب را پیموده است. از حضور کمرنگ در ابتدای انقلاب تا حضور پررنگ و نظام‌مند در کتب درسی امروز و از مسابقات حفظ تا خلاقیت‌های فردی معلمان، همه نشان از عزمی جدی دارد. اما این عزم، وقتی به نتیجه می‌رسد که از «حدیث‌خوانی طنین‌انداز» به «حدیث‌زیستی آرام» برسیم.

خلاهایی که برشمردیم، برای هوشیاری است. نسل امروز با انبوهی از شبهات روبه‌روست. اگر حدیث را با زبانی زنده، پرسش‌برانگیز و کاربردی به او تقدیم کنیم، خودش به استقبال آن خواهد آمد. اما اگر حدیث را چون سوغاتی‌ای کهنه در قفسه بگذاریم، نه تنها بهره‌ای نمی‌برد، که ممکن است از آن روی برتابد.

پیشنهاد نهایی، فراخوانی برای تحوّل نرم است؛ تحوّل که از تغییر نگاه مؤلفان آغاز، به توانمندسازی معلمان می‌رسد و در رفتار روزمره دانش‌آموز به ثمر می‌نشیند. این همان رسالت بزرگی است که بر دوش نظام آموزش و پرورش است و حدیث، می‌تواند یکی از مهم‌ترین بال‌های آن برای پرواز به سوی «حیات طیّبه» باشد.

امید که روزی نه چندان دور، وقتی از یک دانش‌آموز بپرسند آخرین حدیثی که به کارت آمد چه بود؟ با لبخندی شیرین، از تجربه زیسته‌اش بگوید، نه از صفحه ۷۵ کتاب درسی.

۸. به عنوان نمونه (نمونه عینی در کلاس زیست‌شناسی): وضعیت موجود (آسیب): معلّم زیست در حال تدریس «دستگاه گوارش» یا «چرخه آب در طبیعت» است. دانش‌آموز هیچ ربطی بین این مباحث و مفاهیم دینی احساس نمی‌کند. حدیث برای او فقط در کتاب دین وجود دارد و بس. وضعیت مطلوب: معلّم زیست هنگام تدریس «تغذیه و سلامت بدن» این حدیث را بیاورد: «الْمَعْدَةُ نَيْتُ كُلِّ دَاءٍ وَ الْجَمِيَّةُ رَأْسُ كُلِّ دَوَاءٍ» (معه، خانه هر بیماری است و پرهیز سر هر درمانی). (بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۲۹۰) اینجا دانش‌آموز می‌بیند حدیث یک اصل علمی - بهداشتی را بیان می‌کند. حدیث از حصار «ماده امتحانی» بیرون می‌آید و به راهنمای زندگی سالم تبدیل می‌شود.